

اندکی پیش از شروع حکومت سلجوقیان تدوین و تألیف تاریخ به زبان عربی و فارسی از رونق و اهمیت برخوردار بود. در طول حکومت سلجوقیان و پس از آن، این روند ادامه یافت درباره سلسله سلجوقی آثار متنوعی به زبان‌های عربی و فارسی تألیف شد. در میان آثاری که به زبان عربی نوشته شدند کتاب زبده النصر و نخبه العصر از ابوابراهیم بنداری، المنتظم ابن جوزی، مرآت الزمان فی تاریخ الاعیان و الکامل ابن اثیر جایگاه برجسته‌ای دارند. مهمترین آثاری که به زبان فارسی تألیف شدند کتاب سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری و راهه الصدور راوندی بودند.

در میان آثار عربی دربار سلجوقیان کتاب زبده‌التواریخ یا اخبار الامرا و الملوک سلجوقی یکی از اندک منابعی است که موضوع آن منحود به دوران سلجوقی است. این کتاب تاریخ سلجوقیان را از ابتدا تا مرگ طغرل سوم در سال ۵۹۰ هـ. ق. بیان می‌کند. علاوه بر این در پایان، دو مبحث مختصر که نخستین آن خلاصه کتاب و دومی درباره امرا و انابکان سلجوقی است دارد که به اتابکان ایلدگری عنایت بیشتری شده است. آخرین واقعه‌ای که از آن یاد شده، مرگ اتابک اوزبک در قلعه النجه، است. این واقعه در سال ۶۲۲ اتفاق افتاده است.

متن عربی کتاب توسط دکتر محمدنورالدین در سال ۱۹۸۶ میلادی در بیروت تصحیح شد. مترجم کتاب مقدمه ایشان بر متن عربی و مقاله‌ای که ضیاءالدین یونینوف درباره کتاب نوشته است و دیباچه‌ای به قلم دکتر محمداقبال در آغاز کتاب آورده‌اند که بر غنای کتاب افزوده است.

اهمیت زبده‌التواریخ در پرداختن به جنبه‌هایی از تاریخ سلجوقیان است که در سایر منابع کمتر به آنها پرداخته شده است مانند آنچه درباره شمال غرب کشور و قفقاز بیان می‌دارد و برای شناخت تاریخ آن مناطق و روند نفوذ اسلام در منطقه مسیحی نشین قفقاز اهمیت دارد. در زمینه روابط سلجوقیان با امپراطوری بیزانس و جنگ‌هایی که میان آنها در گرفته است، روابط سلاجقه با قراخانیان و بازمانده غزنویان در شرق و روزگار بازپسین سلاطین سلجوقی و روند قدرت‌گیری اتابکان و امرای سلجوقی از جمله ایلدگریان که مؤلف توجه ویژه‌ای به آنها دارد نیز، کتاب متضمن اطلاعات ارزشمندی است.

مؤلف کتاب:

یکی از مسائل بحث برانگیز در مورد این کتاب هویت مؤلف آن است زیرا مؤلف در کتاب اشاره‌ای به هویت و موقعیت شغلی خود ندارد. فقط در دیباچه کتاب مؤلف معرفی می‌شود، آن هم به صورت سوم شخص و با این عبارات: «امیرسید امام اجل کبیر صدرالدین ابوالحسن علی فرزند سیداجل امام شهید ابو الفوارس ناصرین علی حسینی که خدایش بیامرز در کتاب که آن را زبده‌التواریخ نامیده از اخبار شاهان و امیران سلجوقی یاد کرده است.» براساس این شکل معرفی می‌توان حدس زد که ناخک کتاب نام

کتاب عمده الطالب فی الانتساب آل ابیطالب می‌توان سراغ گرفت که وی در خراسان می‌زیسته و در سال ۵۵۲ هـ. ق. حیات داشته است. از آنجا که مؤلف در این کتاب از عمادالدین اصفهانی که تاریخ خود را در سال ۷۹۹ هـ. ق. نگاشته است یاد می‌کند و همچنین براساس قراین دیگر، مؤلف در اوایل قرن هفتم می‌زیسته است. پس واضح است که او نمی‌تواند صدرالدین حسینی باشد که زمانی پیشتر می‌زیسته است.

زوسه‌هایم کوشیده است که مؤلف کتاب را شناسایی کند. او می‌گوید در میان مؤلفان عرب دو نفر هستند که می‌توانند مؤلف

زبده‌التواریخ باشند:

۱- جمال‌الدین ابوالحسن قفقی، مؤلف نامدار تاریخ الحکما که کتابش به نام تاریخ السلجوقیه گم شده است و احتمال دارد همین کتاب زبده‌التواریخ باشد.

۲- بوالحسن علی بن ابومصور ظافرین حسین خزرچی مصری که به سال ۵۶۶ یا ۵۶۷ در مصر زاده شده و در شام و مصر در خدمت امیران ایوبی، ملک عزیز و ملک اشرف بوده و آثار بسیاری نگاشته است. به نظر زوسه‌هایم مؤلف کتاب نفر دوم است زیرا او اخبارالدول المنقطعه به مجلدی مربوط به سلجوقیان اشاره کرده که هنوز به دست نیامده و احتمالاً همین کتاب زبده‌التواریخ باشد.

این قضیه که مؤلف واقعی کتاب صدرالدین حسینی است یا نه؟ یکی از مبهمات است ولی در مورد استدلال دوم مؤلف در رد انتساب این کتاب به صدرالدین حسینی باید گفته شود که آوردن اسم مؤلف به صورت سوم شخص در میان مورخین عربی نویس این دوره امری رایج بوده است چنان که بنداری همیشه در ابتدای ذکر هر خبری می‌نویسد مؤلف که خدای بیامرز شد گفت» و یا می‌نویسد «مؤلف» گفت: نظر آقای بونیتاف در انتساب کتاب به یک مورخ مصری نیز نمی‌تواند صحیح باشد زیرا براساس قراین موجود در کتاب، مؤلف ایرانی و از مردم آذربایجان بوده است بیان وقایع منطقه به تفصیل و دقت تمام، اطلاع مؤلف بر جغرافیای منطقه، حساسیت وی نسبت به آذربایجان، به ویژه به هنگام صحبت از تجاوزات گرجی‌ها که همیشه یکی از معضلات منطقه آذربایجان بوده است و نشان می‌دهد که مؤلف

معرفی و نقد کتاب

زبده‌التواریخ

اخبار الامرا و الملوک السلجوقیه



○ **سازمان طهماسبی**

- **زبده‌التواریخ (اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی)**
- **تألیف صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصرین علی حسینی**
- **مقدمه: دکتر محمدنورالدین، ضیاءالدین بونیاتوف، دکتر محمداقبال**
- **تصحیح متن عربی: دکتر محمد نورالدین**
- **ترجمه: رمضان علی روح الهی**
- **ناشر: ایل شاهسون، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۲۶۲ ص، ۱۹۰۰۰ ریال**
- **شابک ۹۶۴-۹۷۲۳۸۰۰۰۹**

مؤلف را در دیباچه آورده است نه خود مؤلف. مبهم بودن نام و مشخصات مؤلف باعث شده است که بعضی از محققان مانند زوسه‌هایم که دکتر محمد اقبال مختصری از مقاله او را در باب این کتاب در دیباچه می‌آورد انتساب کتاب را به صدرالدین حسینی خطایی بدانند که خاستگاه کاتب این نسخه بوده است. دلایلی که وی برای اثبات ادعای خود اقامه می‌کند چنین است:

۱- در آغاز متن از نویسنده کتاب به صورت سوم شخص یاد شده است. که به جز در موارد بسیار نادر برای مورخان عرب استفاده نمی‌شود.

۲- از نام نویسنده کتاب، صدرالدین حسینی، در

احتمالاً شاهد عینی این تجاوزات بوده، به صحت این حدس قوت می‌بخشند.

پر واضح است که مؤلف در اواخر عمر حکومت سلجوقی به خدمت این حکومت پیوسته است و از اطرافیان اتابک ایلدگز بوده است زیرا هر چه به پایان دوره سلجوقی نزدیک می‌شویم اطلاعات وی دقیقتر و مفصل‌تر است.

عنایت وی به ایلدگریان و ذکر حوادث حکومت آنها با تفصیل تمام و ذکر مرگ اتابک ایلدگز به عنوان آخرین واقعه‌ای که در کتاب آمده صحت این ادعا را تأیید می‌کنند.

محتوای کتاب

کتاب به شیوه سال شماری نوشته شده است و می‌توان آن را به دو بخش تقسیم کرد: بخش نخست وقایع نگاری تاریخ سلجوقیان بزرگ تا سنجر و هم روزگاراناش یعنی سلجوقیان عراقی را در بر می‌گیرد و حدود نیمی از تمام کتاب را در بر می‌گیرد.

بخش دوم رخدادهای سیاسی و نظامی سلاطین بازپسین سلجوقی را بیان می‌دارد. هر بخش از چند مبحث تشکیل شده و هر مبحث به یکی از سلاطین می‌پردازد و آن را در قالب خبرهایی از دوران سلطنت وی بیان می‌دارد.

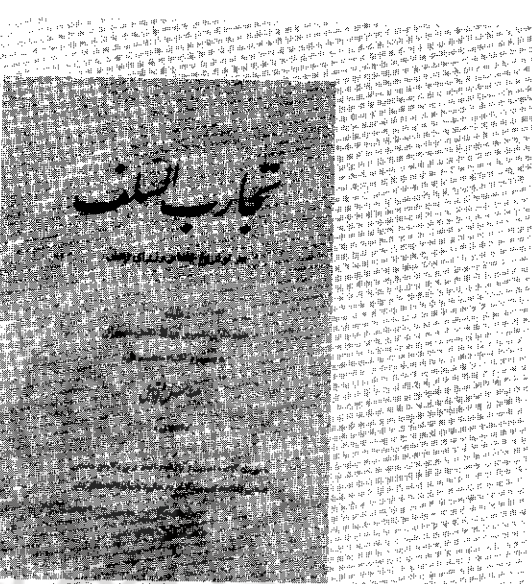
مبحث اول درباب ظهور سلجوقیان و دوران طغرل و مشتمل بر نه خبر است:

خبر اول نسب سلجوقیان را بیان می‌کند و در این مورد حاوی مطالب تازه‌ای است که البته بیشتر رنگ افسانه دارد تا واقعیت. وی از یقاق (دقاق) اولین فرد بزرگ سلجوقیان شروع می‌کند و می‌نویسد او در خدمت یغوی، شاه ترکان بود و چون ییغو قصد سرزمین اسلام کرد

یقاق مانع او شد و سپس یقاق به دیار اسلام آمد و مسلمان شد. این قضیه صحت ندارد و در واقع تلاشی است از سوی سلاطین سلجوقی و مورخان طرفدار آنها برای این که اجداد کافرشان را رنگ تقدس ببخشند و آنها را حامیان اسلام جلوه دهند و گذشته کفرآمیز آنها را جلا بدهند. معلوم نیست کافرانی که طبق رسوم اجدادی خود مدام به سرزمین‌های اسلامی هجوم می‌آوردند یا مورد حمله قرار می‌گرفتند چگونه از اسلام دفاع می‌کردند؟ اصولاً معلوم نیست اولین کسی که از خاندان سلجوق اسلام آورد چه کسی بود؟ سلجوقنامه که تاریخ خود را با سلجوق شروع می‌کند اشاره نمی‌کند

که وی مسلمان بود یا نه! بنداری که تاریخ خود را با میکائیل شروع می‌کند هم به مذهب او اشاره‌ای ندارد!

سپس مؤلف به ذکر جنگ‌های سلجوقیان و غزنویان می‌پردازد و در این مباحث هم دچار اشتباهات عدیده‌ای می‌شود. وی می‌نویسد محمود از جیحون گذشت تا قدرخان را در مقابل قنق‌ها (سلجوقیان) یاری دهد ولی چون قدرت آنها را افزون دید سرکرده آنها، میکائیل را پیش خود خواند و از او خواست با قبیله خود به خراسان کوچ کند. ولی میکائیل نپذیرفت محمود هم او را دریند کرد و به



فرستادن سنجر به خراسان از سوی برکیارق و درگیری‌های او با ارسلان اغول، تحکیم قدرت او بعد از مرگ سلطان محمد و انتقال مرکز نقل حکومت به خراسان، لشکرکشی‌های او به عراق بر علیه محمود، فتح غزنه، شکست از قراختاییان و شوشی اتسزیر او را در قالب یک خبر به تفصیل بیان می‌دارد و برای شناخت روابط سلجوقیان و غزنویان، روند شکل‌گیری قدرت خوارزمشاهیان که در دیگر منابع کمتر به آنها پرداخته شده است اهمیت زیادی دارد

غزنه فرستاد که در آنجا مرد. سپس سلجوقیان را کوچ داد و در خراسان مستقر کرد و بعد از مدتی میکائیل را آزاد کرد و او با دادن پیشکش به عمید خراسان در دندانقان مستقر شد چون سلطان محمود مرد، مسعود به جنگ آنها رفت و آنها را شکست داد و امیریغو ارسلان، معروف به اسرائیل را اسیر کرد و به غزنه فرستاد. او در آنجا مرد. مؤلف در این مورد نیز کاملاً دچار اشتباه شده است و وقایع را با هم درآمیخته است. زیرا منابع متقدم‌تر و معتبرتر مانند سلجوقنامه (که به دلیل نقل وقایع درگیری‌های سلطان محمود از بیهقی مشخص می‌شود که به مجلدات مفقود شده آن کتاب هم دسترسی داشته و

مطالب مربوط به درگیری‌های نخست سلجوقیان را از آن کتاب نقل کرده است، پس به همان نسبت معتبرتر است) روایت دیگری در این باب دارد. مؤلف سلجوقنامه می‌نویسد «سلطان محمود زمانی که در حوالی جیحون بود چون از قدرت سلجوقیان خبردار شد سعی کرد آنها را متکوب خود کند. پس سرکرده آنها ارسلان اسرائیل را پیش خود خواند و پس از سخنانی که میان آنها رفت و محمود بیشتر دچار وحشت شد او را دستگیر کرد و به قلعه‌ای در هند فرستاد که در آنجا مرد.» روایت وی صحت بیشتری دارد، زیرا مؤلف زبده التواریخ ناشیانه دچار اشتباه شده

است و جنگ دندانقان را در سال ۴۳۱ با وقایع اسارت ارسلان اسرائیل در زمان محمود، همچنین نامه روسای سلجوقی در سال ۴۲۶ هنگام عبور از جیحون که درخواست کرده بودن به آنها اجازه داده شود تا در مناطق نساء و فراوه ساکن شوند^۱ با اسکان عمدی سلاجقه در دوره محمود اشتباه کرده است.

اشتباه مؤلف در ذکر وقایع بعدی عیان‌تر می‌شود. وی در ادامه می‌نویسد «چون میکائیل مرد طغرل به ریاست سلاجقه رسید و قدرت آنها فزونی گرفت و بر شهرها مسلط شدند» در اینجا وی به اشتباه طغرل را از اطرافیان ارسلان اسرائیل می‌داند که محمود آنها را به خراسان کوچ داده بود. در حالی که با استناد به تاریخ بیهقی، طغرل و قسمت اعظم سلجوقیان بعد از مرگ محمود و در سال ۴۲۶ هجری از جیحون عبور کردند و به نساء آمدند. این زمان بود که نزاع بزرگ میان سلاجقه و سلطان مسعود شروع شد، ولی اتباع ارسلان اسرائیل بعد از مرگ او در خراسان پراکنده شدند و نقشی در درگیری‌های سرنوشت ساز سلطان مسعود با سلاجقه نداشتند.^۲

خبر دوم در مورد ادامه درگیری‌های سلجوقیان و سلطان مسعود-روانه کردن سو باشی به جنگ آنها در سال ۴۲۸ که منجر به شکست او شد تا جنگ دندانقان و شکست نهایی غزنویان می‌باشد. مؤلف در مطالب این خبر هم دچار اشتباه شده است. او سردهسته سلجوقیان را در نبرد دندانقان ییغو می‌نامد در حالی که بیهقی که خود در بطن وقایع بود، طغرل را همه کاره می‌داند.^۳ در میان منابع دوره سلجوقی تنها بنداری با

مؤلف زبده هم عقیده است که نشان می‌دهد منابع آن دو یکی است.

در جای دیگر مؤلف می‌نویسد «در سال ۴۲۹ سلطان مسعود به مرو رفت. در آنجا باب آشتی را باز کرد. ییغو به بارگاه او آمد و سلطان او را بنواخت اما ییغو پشیمان شد و دوباره به برادرانش پیوست». این خبر در تاریخ بیهقی و منابع دیگر سلجوقی نیامده است. همین نکته عدم صحت خبر را بیان می‌دارد.

خبر سوم درباره نبرد ملک جغری بک و مودود بن مسعود بن محمودین سبکتین است که مؤلف به اشتباه لقب سلطان را برای وی به کار می‌برد. در حالی که وی هنوز به سلطنت نرسیده بود. در این مورد خبر وی با ارزش است زیرا مورخان دیگر کمتر به درگیری‌های بعد از دندانقان پرداخته‌اند.

خبر چهارم در باب قتل سلطان مسعود در رباط مارکیله در سند است. روایات وی در این زمینه حاوی اطلاعات تازه‌ای نسبت به سایر مورخان است که کمتر به این واقعه پرداخته‌اند. خبر پنجم درباره اوضاع بغداد، شورش ارسلان بساسیری و تسخیر عراقین به دست طغرل و مرگ طغرل است. خبر وی در این موارد چیزی زیادتر از بقیه منابع ندارد و در یک مورد هم دچار اشتباه شده است. اسارت ملک الرحیم را در سال ۴۵۰، بعد از سرکوب شورش بساسیری به دست طغرل می‌داند، و او را در شورش بساسیری دخیل می‌داند در حالی که اسارت بساسیری در سال ۴۴۷ و بعد از اولین ورود طغرل به بغداد روی داده است.^۸ اصولاً بعید به نظر می‌رسد طغرل دشمنی مانند بساسیری را در بغداد به حال خود رها کند تا این چنین برای وی مشکل ساز شود. خبر ششم شرح احوال طغرل در زمان موت و منش او است. خبر هفتم در باب احوال وزیر عمیدالملک ابونصر کندری

است. نقل این خبر برخلاف رویه مؤلف است که تنها به حوادث و وقایع می‌پردازد و به مسائل دیوانسالاری توجهی ندارد. البته در بیان احوال وزیر دچار اشتباه شده است و فرستادن او به خوارزم برای خواستگاری دختر پادشاه آنجا از سوی سلطان طغرل که منجر به خیانت وی به دختر و خصی شدن او به دست طغرل شد را به اشتباه منسوب به آلب ارسلان می‌داند.^۹ خبر هشتم در مورد احوال ملک جغری بگ، و نبرد آلب ارسلان با سلطان مودود غزنوی است که منجر به شکست مودود شد. خبر نهم در مورد مرگ ملک جغری بک است. دوران آلب ارسلان در قالب یازده خبر بیان شده است:

خبر اول درباب چگونگی جلوس وی به تخت سلطنت؛ خبر دوم در مورد جنگ وی با قتلش بن اسرائیل؛ خبر سوم در باب احوال عمید خراسان محمدبن منصور نسوی است. توجه او به شخصیتی گمنام مانند وی باعث شده مصصح کتاب این حدس را بزند که وی مدتی در خراسان زندگی می‌کرده است. ولی اطلاعات غلط وی در مبحث ظهور سلجوقیان می‌تواند نافی این نظر باشد. در هر حال این خبر یکی از محدود مواردی است که مؤلف از رویه خود یعنی بیان صرف وقایع

اهمیت زیادی دارد. خبر نهم و مفصل‌ترین خبر این مبحث در مورد جنگ سلطان با رومانوس دیوجانوس در ملازگرد می‌باشد. خبر دهم در مورد لشکرکشی سلطان به سمرقند و قتل وی است. دوران ملکشاه را در قالب هفت خبر بیان می‌کند: خبر نخست در بیان چگونگی جلوس ملکشاه به تخت سلطنت می‌باشد.

خبر دوم درباره درگذشت خلیفه القائم با مرالله است.

خبر سوم سرکشی ملک شهاب‌الدین تکش بن آنب ارسلان و سرکوب او را به طرز بسیار مختصر بیان می‌کند. خبر چهارم درباره ولادت سنجر می‌باشد.

خبر پنجم در مورد لشکرکشی سلطان ملکشاه به ماوراءالنهر و نبردهای او با قراخانیان است که حاوی اطلاعات مفیدی در این باب می‌باشد. خبر ششم قتل خواجه نظام الملک، رقابت وی با تاج الملک ابوالغنائیم، و فضایل او را می‌نویسد که در این مورد از کتاب‌های نصره‌الفتره عماد کاتب و کتابی در فضایل نظام الملک که باید همان کتاب مائر وزیر نظام الملک باشد استفاده کرده است.

خبر هفتم و آخرین خبر این مبحث شرح مرگ ملکشاه لشکرکشی‌های او به یمن، شام و روم در سالهای آخر حیات او را بیان می‌دارد. مباحث وی در مورد ملکشاه به جز مطالبی که درباب لشکرکشی وی به ماوراءالنهر است ارزش چندانی ندارد.

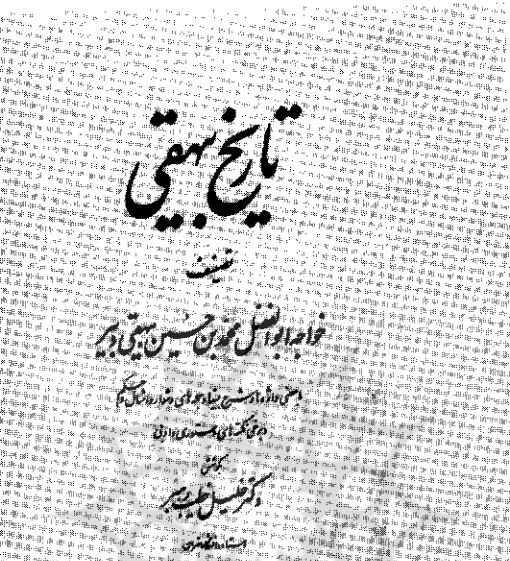
دوران کوتاه سلطان محمود، پسر ملکشاه را در قالب یک خبر کوتاه بیان می‌کند.

دوران سلطنت برکیارق و

درگیری‌های او با برادرش محمد تپر را در قالب یک خبر شرح می‌دهد.

وقایع دوران سلطان محمد بن ملکشاه از قبیل: جنگ با صدقه مزیدی، لشکرکشی بر ضد اسماعیلیان الموت، و زرای سلطان مسعود (که در این مورد برخلاف رویه همیشگی خود که تنها به ذکر حوادث وقایع سیاسی و نظامی می‌پرداخته، عمل کرده است) را در قالب یک خبر مطول آورده است.

فرستادن سنجر به خراسان از سوی برکیارق و درگیری‌های او با ارسلان اغول، تحکیم قدرت او بعد از مرگ سلطان محمد و انتقال مرکز نقل حکومت به خراسان، لشکرکشی‌های او به عراق بر علیه محمود، فتح غزنه، شکست از قراخانیان و شورش اتسزبر او را در قالب یک خبر به تفصیل بیان می‌دارد و برای



پرواضح است که مؤلف در اواخر

عمر حکومت سلجوقی به خدمت

این حکومت پیوسته است و از اطرافیان

اتابک ایلدگز بوده است زیرا هر چه به پایتان

دوره سلجوقی نزدیک می‌شویم

اطلاعات وی دقیقتر و مفصل‌تر است

سیاسی و نظامی خارج شده است.

خبر چهارم شرح جنگ‌های سلطان آلب ارسلان با گرجیان مسیحی است که حاوی اطلاعات نادری در این زمینه است. اصولاً اهمیت کتاب در پرداختن به این جنبه‌ها است.

خبر پنجم به جنگ آلب ارسلان و رومیان و تصرف شهرهای قارص و آنی می‌پردازد.

خبر ششم شرح شورش قاورد برادر سلطان است.

خبر هفتم در باب داستان شورش فضلون والی فارس و سرکوب آن به وسیله نظام الملک می‌باشد.

خبر هشتم درباره فتوحات سلطان در سرزمین‌های مسیحی قفقاز است که در روشن کردن چگونگی گسترش اسلام در این سرزمین‌ها

شناخت روابط سلجوقیان و غزنویان، روند شکل‌گیری قدرت خوارزمشاهیان که در دیگر منابع کمتر به آنها پرداخته شده است اهمیت زیادی دارد. دوران سلطان محمود بن محمدتیر، جنگ او با برادرش مسعود و امیر جوشکب اتابک قدرتمند شام، دیاربکر، جنگ با خلیفه المسترشد و لشکرکشی سنجر بر علیه او را در قالب یک خبر کوتاه اما مفید بیان می‌دارد که در شناخت روند قدرت‌گیری اتابکان و خلفا مفید می‌باشد.

کشمکش بر سر قدرت میان طغرل بن محمد و برادرش مسعود که منجر به دخالت سنجر به حمایت از طغرل و غلبه او شد، شورش داود پسر طغرل بر پدر را در یک خبر شرح می‌دهد.

وقایع دوران سلطنت مسعود بن محمد را در قالب دو خبر بیان کرده است. در خبر اول به وقایعی مانند جنگ او با خلیفه المستر شد، جنگ با اتابکان فارس منگوبوس، امیر بوزابه و دیگر امرای یاغی را در یک خبر تشریح می‌کند. در خبر دوم مختصری از منش سلطان مسعود، اسامی وزرای او، جنگ سنجر با غزان که منجر به اسارت او شد و مرگ او را به صورت یک خبر بیان می‌کند.

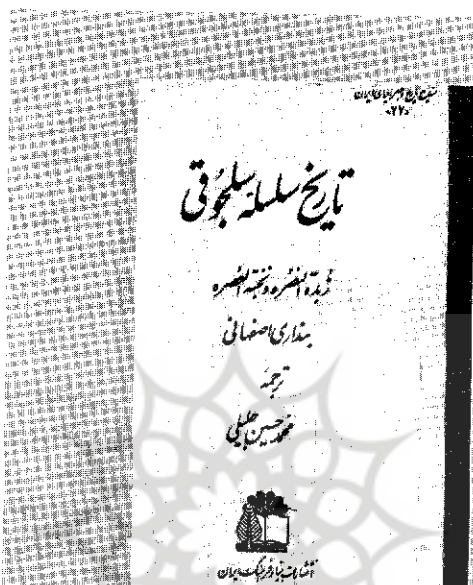
وقایع دوران کوتاه سلطان محمدبن محمود را در قالب دو خبر به طور مفصل بیان داشته است. در خبر اول وقایعی از قبیل کشمکش وی با برادرش ملکشاه بر سر قدرت بعد از مرگ سلطان مسعود را شرح می‌دهد و در خبر دوم به وقایع بعد از مرگ مسعود در بغداد مانند قدرت‌گیری خلیفه المقتفی و جنگ او با مسعود بلالی که منجر به اخراج نهایی سلاجقه از بغداد شد، جنگ سلطان محمد و خلیفه المقتفی و محاصره بغداد به وسیله سلطان که منجر به شکست و دست کشیدن سلاجقه از تصرف بغداد شد، جنگ‌های سلطان با سلیمان شاه بن محمد و حامی او اتابک شمس‌الدین و سایر وقایع تا پایان دوران سلطان محمد می‌پردازد.

وقایع سلطنت ارسلان شاه بن طغرل بن محمد مانند واگذاری مقام اتابکی به شمس‌الدین ایلدگزی، اختلاف میان امرا که منجر به طغیان امیر اینانج و امیر بازدار بر علیه اتابک ایلدگز و سلطان شد و پیروزی سلطان و ایلدگز بر آنها، جنگ‌های اتابک و سلطان با گرجیان، پیروزی سلطان، کشاکش خوارزم شاه ایل ارسلان با امرای خراسان، مرگ اتابک ایلدگز و قرار گرفتن پسرش پهلوان در جای پدر و مرگ سلطان را در قالب یک خبر به تفصیل تمام بیان می‌دارد.

وقایع دوران سلطان طغرل بن ارسلان شاه

آخرین شاه سلجوقی از قبیل: مرگ اتابک پهلوان، شورش اتابک قزل ارسلان بر طغرل و اتحاد وی با خلیفه ناصرالدین‌الله که منجر به جنگ دای مرگ و شکست خلیفه شد، اسارت سلطان به دست اتابک قزل ارسلان و تسلط او بر تمام امپراطوری، رهایی سلطان و غلبه او بر امرای یاغی، حمله گرجیان به آذربایجان و غارت آنجا به تحریک رقبای سلطان و در نهایت شکست سلطان از تکش خوارزمشاهی را به تمام در قالب یک خبر مطول بیان می‌کند.

مؤلف در پایان خلاصه‌مانندی از خبرهای



زیده‌التواریخ، تاریخ سلجوقیان را از ابتدا تا مرگ طغرل سوم در سال ۵۹۰ هجری بیان می‌کند

کتاب را ذکر می‌کند. و با ذکر احوال برخی از امرا و اتابکان سلجوقی مانند ایلدگزیان کتاب را به پایان می‌برد.

منابع کتاب:

مؤلف به کتاب‌هایی که در تحریر اثر خود از آنها استفاده کرده اشاره‌ای نمی‌کند جز در هنگام بحث از فضایل نظام‌الملک که می‌نویسد از کتاب فضایل نظام‌الملک استفاده کرده که باید همان مأثر وزیر نظام‌الملک باشد. در یک مورد هم به نصره‌الفترة عماد کاتب اشاره دارد که یکی از منابع بنداری نیز بوده است. شباهت روایات کتب زیده‌التواریخ با روایات بنداری نیز گواه به استفاده از منابعی یکسان است. البته این فقط در مورد بخش نخست کتاب زیده‌التواریخ صدق می‌کند، ولی به احتمال زیاد

مؤلف زیده‌نه به کتاب بنداری دسترسی داشته است نه به کتاب نفته‌المصور که یکی از منابع اصلی بنداری بوده است. اصولاً وی از احوال انوشیروان بن خالد، مؤلف نفته‌المصور اطلاعی نداشته است زیرا تنها در یک مورد به وی اشاره دارد آنهم در قالب یک عبارت کوتاه که می‌نویسد «ملک مسعود انوشیروان بن خالو را به وزارت برداشت» وی حتی نام او را هم به اشتباه انوشیروان بن خالو آورده است. عدم استفاده از دو کتاب مزبور باعث شده است کتاب زیده در زمینه بررسی تحولات دیوانسالاری عصر سلجوقی بر خلاف کتاب بنداری که از کتاب نفته‌المصور - که بهترین منبع در این زمینه است - سود برده است، فاقد اطلاعات مفید باشد.

آقای بونیتاف معتقد است مؤلف از آن جهت به احوال وزرا نمی‌پردازد که به این مباحث علاقه‌ای ندارد. نظرایشان در این زمینه متین است ولی مؤلف که به احتمال زیاد عضوی از دیوانسالاری امپراطوری بوده چگونه می‌توانست نسبت به این مباحث بی‌علاقه باشد؟ پر واضح است وی به منبعی در این زمینه دسترسی نداشته است چونان که در دوره‌های متأخرتر که تسلط بیشتری بر کم و کیف وقایع داشته به این مباحث پرداخته است مانند آنچه در باب وزرای مسعود آورده است، یا آنچه درباره درگزینی وزیر سلطان محمود دارد. اگر مطالب وی در این زمینه اندک است به این دلیل است که دیگر در این مقطع وزرا نقشی در امور نداشتند بلکه در این دوران آشفته همه کاره امور شمشیر امرا بود نه قلم وزرا.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- ظهیرالدین نیشابوری: سلجوقنامه، نشریات کلاله خور، تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۰.
- 2- بنداری اصفهانی، فتح بن علی بن محمد: تاریخ سلسله سلجوقی (زیده‌النصر و نخبه‌المصر) ترجمه محمد حسین جلیلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۲۵۳۶، ص ۴.
- 3- ظهیرالدین نیشابوری: پیشین، صص ۱۵-۱۴.
- 4- بیهقی، ابوالفضل بن محمد: تاریخ بیهقی، ج ۲، چاپ دوم، تصحیح دکتر جلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، تهران، ۱۳۷۱، ص ۶۹۳.
- 5- همانجا.
- 6- همان، ج ۳، ص ۹۵۲.
- 7- بنداری اصفهانی، فتح بن علی بن محمد: پیشین، صص ۶-۵.
- 8- ظهیرالدین نیشابوری: پیشین، ص ۱۹.
- 9- نخجوانی، هندوشاه: تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷، صص ۲۶۱-۲۶۰.